

وضعیت انقلابی چون شبیح از راه می رسد

ویکتور شاپینف
ترجمه و تنظیم: ک. رحمانی

مارکسیسم - لنینیسم در طول تاریخ اغلب مورد حملات راست ها و چپ ها قرار گرفته است. با این دستاویز که آموزش انقلابی گویا کهنه شده اند.

کسانی که تئوری وضع انقلابی را درک نمی کنند یا آنرا رد می کنند، در مبارزه واقعی سیاسی ناتوان و سردرگم می شوند. آنها نمی توانند درک کنند که چرا در یک دوره توده ها بسوی مبارزه انقلابی آشتی ناپذیر مسلحانه روی می آورند، اما در دیگر دوره ها حتی با پشاهانگان خود برای دفاع از حقوق ابتدایی خویش آماده حرکت نیستند. مثلاً چرا بلشویک ها که تا انقلاب 1905-1907 هزار نفر عضو در سراسر امپراطوری روسیه داشتند، در جریان این انقلاب این شمار صدها تبدیل به هزاران شد و سازمان ها و حوزه های سیاسی چند برابر افزایش یافتند. یا چرا در سال های 1920 حزب کمونیست اسپانیا که هشتصد عضو داشت، در جریان رویدادهای انقلابی 39-1931 عمده ترین و پیشروترین نیرو، نه تنها به لحاظ سیاسی بلکه همچنین به لحاظ نظامی شد.

تاریخ در حرکت است، اما نه موزون، یکنواخت و تصاعدی، بلکه بگونه ای جهشی. گاه سرعت می گیرد و گاه به لحاظ عملی از حرکت باز می ایستد. در اوضاع آرام و صلح آمیز توده عوام جامعه که در روزمرگی خود غرق است، به شیوه ها و روش های رادیکال نمی اندیشد. در چنین دوره ای وظیفه اقلیت، متحد در تشکیلات انقلابی، عبارتست از توسعه و تبلیغ ایده تحولات اجتماعی؛ متحدکردن تشکیلات و سازمان هایی که اغلب خودانگیخته علیه بی عدالتی که حتی در دوره های آرامش بسیار مرگبار طبقاتی. در چنین دوره هایی است که ناگهان افرادی، که بیشتر در جنبش چپ ظاهر می شوند، حاضر نیستند اعمال و فعالیت های خود را با اوضاع عینی منطبق کنند. دست به تفنگ می برند و بطور اجتناب ناپذیر با شکست مواجه می شوند.

مثلاً پس از رویدادهای انقلابی سال 1968 در اروپا و ابتکار سرمایه داری برای قبول رفرم های اجتماعی و حفظ بقای خویش، جنبش همگانی و توده ای چپ در غرب افت کرد. در این دوره گروه هایی ظاهر شدند که با شیوه مسلحانه دست به ترور انفرادی زدند تا با دوران رکود مبارزه کنند. این گروه ها - راف، بریگاد های سرخ، ارتش سرخ ژاپن - شهرت گسترده ای برای حملات جسورانه کسب کردند، اما علیرغم قهرمانی های متهورانه و پر مخاطره و قربانی های عظیم، این گروه ها به پیروزی دست نیافتند.

بموجب تئوری وضع انقلابی، این عدم موفقیت ها کاملاً ناگزیر بودند. همه چیز زمان خود را لازم دارد. هم برای شبنامه ها و روزنامه ها زمان هست و هم برای تفنگ و بمب. اشتباه گرفتن یکی با جای دیگری اشتباهی مهلک برای یک انقلابی است. با این حال کمونیست هایی هم وجود دارند که بدون درس گیری از تاریخ، ظاهر تئوری و تاریخ را یا نمی دانند و یا با بی تابی خود را قربانی می کنند.

وضع انقلابی چیست ؟

برای یک مارکسیست جای تردید وجود ندارد که انقلاب بدون وضع انقلابی ممکن نیست. درعین حال هر وضع انقلابی به انقلاب نمی انجامد. علایم وضع انقلابی چیست ؟ [زنده یاد

طبری در کتاب بنیاد آموزش انقلابی می نویسد: « عمل فعالانه و آگاهانه طبقاتی که نیروی محرک انقلاب هستند علیه نظام موجود، مهمترین خصلت انقلابی است که بسط می یابد، زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی، نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنای انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلانه و مبتکرانه ی خلق است » [1].

ما قطعاً اشتباه نخواهیم کرد، اگر سه علامت عمده زیر را برای انقلاب یا تعرض انقلاب تعیین کنیم:

1- فقدان امکان طبقات حاکمه به نگهداری سلطه و حاکمیت خود بدون تغییر در روش های حکومتی.

این امر به معنای یک بحران عمومی ملی است که هم استثمارشوندگان و هم استثمارکنندگان را فرا می گیرد. یعنی نه تنها پایینی ها به شیوه گذشته نمی خواهند زندگی کنند، بلکه بالایی ها هم به شیوه گذشته نمی توانند حکومت کنند.

2- تشدید بی سابقه نیازها و خواست های برآورد نشده طبقات ستم دیده که کار را به تشدید تضاد بین توده های مردم و حکومت می کشاند.

3- تشدید فوق العاده فعالیت توده ها که غالباً در دوران آرامش تن به غارت می دهند، اما در دوران متلاطم متأثر از بحران عمومی و هم در نتیجه اقدامات هیئت حاکمه بیش از پیش به مبارزه تاریخی کشانده می شوند و آماده هستند که به عمل انقلابی دست بزنند.

بدون این تحولات و محمل های عینی، مستقل از اراده نه تنها گروه ها و احزاب جداگانه، بلکه مستقل از اراده طبقات، انقلاب علی القاعده غیر ممکن است. البته، وضع انقلابی با نشانه های سه گانه بالا کاملاً از شرایط مادی یا محمل ها و مبانی اقتصادی انقلاب جدا است. از هر وضع انقلابی انقلاب بوجود نمی آید، بلکه تنها از پیوند وضع بالا و تحولات عینی از یک طرف و وضع یا عامل ذهنی است که انقلاب بوقوع می پیوندد. لنین می گوید:

« انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست، بلکه مولود وضعی است که در آن به تغییرات عینی، دگرگونی ذهنی، یعنی توانایی طبقه انقلابی به اقدامات توده ای بحد کافی نیرومند، اضافه شود. چنان که بتواند دولت کهنه را که هیچگاه حتی در دوران بحران ها نیز اگر آنرا نیاندازند خود نمی افتد، درهم شکند یا متزلزل سازد ».

سعی در انجام انقلاب بدون وضع انقلابی چیزی جز ولونتاریسم یا اراده گرایی نیست. ولونتاریسمی که می خواهد با فداکاری پیشاهنگ یا سازمان انقلابی یا « نیروی خودی » انقلاب در جامعه ایجاد کند. مشخصات کوشش های این چنینی را ف. انگلس « بلانکیسم » نام نهاد. انگلس نگاه یک بعدی به انقلاب، بی اعتنایی به تفاوت وضع انقلابی و غیر انقلابی را حتی برای همان قرن، نگاهی عقب مانده ارزیابی کرد.

امروز، متأسفانه در جنبش کمونیستی، بسیاری، بیش از همه بدلیل فقدان سواد ابتدایی مارکسیستی، از چنین نظریاتی پیروی می کنند. برای اینکه دچار وضع پیروان بلانکی نشویم، تشخیص آشکار وظایف دوران صلح آمیز و بحرانی و همچنین توانایی تشخیص وضع انقلابی از غیر انقلابی ضروری است.

البته می توان از راه سفسطه، تحریف حقایق، « ثابت کرد » که هر وضعی انقلابی است. می توان تظاهر حداقل اقدامات پایینی ها را « بحران پایینی ها » اعلام کرد و تکاپوی نوبتی بالائی ها را « بحران بالایی ها » نامید. اما این قلب حقایق است. با سفسطه می توان، ضمن توجیه بی عملی خود، فقدان وضع انقلابی را « ثابت کرد ». یا گفت که مفهوم وضع انقلابی، امروز از آنجا که سرمایه داری پس از برچیده شدن روش سوسیالیستی تولید به « شیوه طبیعی » جریان ندارد، بطور کلی ناممکن است. این دیدگاه نیز نادرست است. چه برای سال 1789 یا 1917 باشد و چه برای سال 1998.

البته تفاوت اساسی در ماهیت و شکل بروز وضع انقلابی بین کشورهای صنعتی سرمایه داری و کشورهای جهان سوم وجود دارد. در کشورهای گروه دوم (که می توان چنین کشورهایی را مانند کلمبیا، پرو، نپال و غیره حساب کرد) انقلاب ماهیت ارضی و ضدامپریالیستی دارد. در اینجا تضاد خاص سرمایه داری، تضاد شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری است که بر شدت ستم امپریالیسم می افزاید. در این کشورها تخلصت بارز وضع انقلابی بطول انجامیدن آنست. کشورهایی که در این چارچوب قرار دارند به آهستگی به دوران وضع انقلابی « می خزد» و مدت ها و گاه دهه ها از آن وضع بیرون « نمی خزد». در کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی (نه تنها امپریالیست های ابرقدرت مانند ایالات متحده آمریکا، اروپا و ژاپن بلکه همچنین کشورهایی مانند روسیه، کره جنوبی و غیره) وضع انقلابی ناگهانی و غیرمنتظره برای خود انقلابیون پیش می آید. مثلا در پایان آوریل سال 1968 در فرانسه هیچ کس نمی توانست تصور کند طی چند روز ده میلیون کارگر کشور دست به اعتصاب بزنند و شورش های دانشجویی آغاز شود و سپس « ماه مه سرخ » در تاریخ ثبت شود. چنین وضع انقلابی اغلب کوتاه مدت بطول می انجامد، اما در اینجا استثناء نیز وجود دارد. مثلا بحران طولانی در آرژانتین. لیکن **وضع انقلابی** بلحاظ عملی همواره ناگهانی و **غافلگیرانه** بوجود می آید.

بهمن وضع انقلابی پیش از هر چیز مرتبط است با مبارزه انقلابی بطور کلی در شکل اعتصابات موسسات صنعتی و همچنین اعتراضات توده ای گسترده، حتی با گذار به برخورد های مسلحانه با نیروهای دولتی. در این کشورها مبارزه انقلابی بدون برآمدها و حرکت های وسیع سازمان های طبقه استثمارشده، مانند اتحادیه ها، کمیته های اعتصابیون و بدون تاثیر کافی احزاب انقلابی بر این سازمان ها غیرممکن است.

جنگ های موفق مسلحانه کوچک پارتیزان های دهقانی در چین، کره، ویتنام و کوبا و شکست پارتیزان های شهری در آلمان، ایتالیا و ژاپن در سال های 1970 نمونه های فراروئی روش ها در وضعیت انقلابی بود.

وظیفه کمونیست ها در دوران آرام و غیر انقلابی، پیش از هر چیز عبارت از تدارک زمینه های ذهنی انقلاب آینده. یعنی قابلیت های طبقه انقلابی به عمل گسترده انقلابی، برای درهم کوبیدن دولت کهنه.

معمولا وضع انقلابی را به دو بخش تقسیم می کنند.

1- وضع انقلابی کلی یا عصر انقلاب اجتماعی. یعنی، زمانی است که بحران عمومی و ملی سیستم سیاسی و اقتصادی جامعه را فلج می کند و بالایی ها درحالتی نیستند که جامعه را از بحران خارج کنند.

2- وضع انقلابی مستقیم. یعنی زمانی که در روند وضع انقلابی کلی، طبقه انقلابی (یا اتحاد طبقات) قادر به حرکت های توده ای و گسترده است. وضع انقلابی مستقیم یا بی واسطه زمانی که فاکتورهای عینی در شکل سازمان ها و تشکل های انقلابی وجود دارد و می تواند به حکومت موجود هجوم برد، بصورت انقلاب قطعی و مسلم در می آید. وضع انقلابی می تواند چهار پیامد مختلف داشته باشد: تهاجم ضد انقلاب، مصالحه، رفرم و انقلاب.

1- در حالت تهاجم ضد انقلابی، حکومت به ارتجاعی ترین قشر طبقه حاکم منتقل می شود که با قهر و زور حرکت و برآمد پایینی ها را برای برقراری « نظم » سرکوب می کند. گاه در این حالت، حتی اگر انقلاب با شکست مواجه شود، ضد انقلاب مجبور می شود، بقول مارکس شعارهای انقلاب را سر دهد و خود را مجری وصایای انقلاب سرکوب شده نشان دهد. زیرا از تجدید موج انقلابی هراسان است. در انقلاب 1917 در روسیه چنین وضعی در تهاجم "گورنیلف" بوجود آمد. در اکتبر سال 1993 نیز گروه بندی یلتسین به چنین راه حلی متوسل شد.

2- سازش نیز از روش های غلبه بالائی ها بر بحران است. البته این سازش به حکومت نیز تحمیل می شود.

3- رفرم، امتیازی است که طبقه حاکم از بیم انقلاب تن به آن می دهد. طبقه حاکم امتیازهایی می دهد تا همه چیز را از دست ندهد. تاریخ نشان داده که در این حالت حکومت، بخشی از حکومت را به چپ های سازش کار (سوسیال دمکرات و امثال آن) واگذار می کند. نمونه خروج رفرمیستی از بحران انقلابی، لغو اصول سرواژ بوسیله حکومت تزاری در سال 1861 یا مانیفست 17 اکتبر سال 1905 و تشکیل بعدی دومای دولتی است. نمونه معاصر آن خروج دولت یلتسین از وضع انقلابی سال 1998 از طریق انتصاب دولت « ملی - میهن پرست » پریماکف - ماسلوکف است.

4- انقلاب و درهم شکسته شدن ماشین دولتی. هر اندازه مواضع احزاب انقلابی در میان توده ها محکم و پایدار باشد، به همان اندازه برای طبقه حاکم عملی ساختن شیوه ها و روش های غیر انقلابی رفیع بحران دشوارتر خواهد بود. مثلاً، در انقلاب 1918 در آلمان تأثیر و نفوذ « اتحادیه اسپارتاک » ک. لیبکنت و ر. لوکزامبورگ قوی تر بود، بورژوازی به حفظ حکومت از طریق تعیین دولت از سوسیال دمکرات های راست و سرکوبی شورای کارگران توفیق نمی یافت.

برای احزاب انقلابی، حتی در آرام ترین دوره شرکت در همه سه شکل مبارزات طبقه کارگر: اقتصادی، سیاسی و تئوریکتی لازم است. همانا آن احزابی که توانستند پیروز شوند، چنین عمل کردند. از کمی تعداد و وظایف عظیمی که تاریخ در برابر ما قرار می دهد، نباید هراس داشت. تکامل جامعه شرایطی را که دشمن طبقاتی از صحنه تاریخ باید کنار رود، تدارک دیده است. پیروزی تنها با تکیه بر علم مارکسیسم - لنینیسم که لازم است آن را آموخت و بکار برد، ممکن است.

آموزش لنین درباره وضع انقلابی، یکی از مهمترین ابزارهای مبارزه طبقاتی است. این ابزار را باید هر فرد انقلابی فرا گیرد.